

سفرنامهٔ تفلیس

خرداد ۱۳۹۷

سعید معتمد

اینستاگرام: saeedtrips



سفرنامه تصویری تفلیس

گرجستان یکی از کشورهای بسیار زیبای منطقه قفقاز می باشد که مدتیست روادید را برای اتباع ایران حذف کرده و همیشه دوست داشتن این کشور را ببینم. برای کاهش هزینه ها روش سفر زمینی را انتخاب کردم و از آنجایی که محل زندگی من شیراز است، در واقع سفر من با حرکت از شیراز به تهران بوسیله قطار شروع شد. من تا به حال دوبار با قطار از شیراز به تهران رفته ام و از هر دو سفر علی رغم اینکه توسط شرکت های مختلف انجام شده است راضی بوده ام و راحتی این وسیله و به ویژه امکان خواب راحت باعث میشود که این وسیله را به اتوبوس برای سفر زمینی ترجیح دهم. ساعت حرکت ۱۶:۴۵ جمعه ۱۱ خرداد بود و ساعت ۷ صبح روز بعد به تهران رسیدیم. از آنجایی که من همیشه با کوله به مسافرت میروم، وقتی به ایستگاه راه آهن تهران رسیدم، کوله را جمع و جور کرده و شروع به پیاده روی در خیابان ولی عصر کردم اما چون هوا گرم بود، با تاکسی بقیه مسیر را تا پارک دانشجو طی کرده و پس از چند ساعت اقامت در این پارک با مترو به میدان آزادی و ترمینال غرب رفته و پس از تایید بلیت که آن را اینترنتی خریده بودم توسط شرکت مربوطه، حرکت ما به سوی تفلیس شروع شد. اکثر مسافران اتوبوس جوان بودند و همین امر و اتفاقاتی که در طول مسیر تا تفلیس پایتخت گرجستان افتاد، باعث شد که در طول سفر با هم دوست شویم. ابتدا وارد استان البرز و سپس زنجان شدیم. از استان زنجان هم هوا خنک تر شد و هم طبیعت چهره بهاری به خود گرفت. وارد استان آذربایجان شرقی که شدیم بهار کاملاً خودنمایی کرد و بارش نم نم باران بهاری هم شروع شد. طبیعت فوق العاده زیبا بود و به واسطه وجود گل های وحشی رنگارنگ، هر تکه از زمین به رنگی بود. در شهرستان صوفیان شام خوردیم و سپس حرکت به سوی مرز بازرگان آغاز شد. در حالی که تهران هوا فوق العاده گرم بود، در صوفیان هوا خیلی خنک شد و زمانی که در مرز بازرگان پیاده شدیم، از سرما شروع به لرزیدن کردیم. تمام وسایلمان را از اتوبوس خارج کرده و وارد سالن ترمینال شدیم. چون هوا خیلی سرد بود من بلافاصله ژاکتم را پوشیدم و سپس منتظر ماندیم تا مامور مربوطه بیايد و گذرنامه هایمان را مهر کند. ترمینال نسبتاً شلوغ بود و حدود ۲ ساعت معطل شدیم. در طول این مدت با چند تن از همسفران مشغول صحبت شدیم و چیزهای دیگری هم دستگیرمان شد. از جمله اینکه قیمت سیگار در ترکیه از ایران خیلی گران تر است و به همین دلیل تعداد زیادی باکس سیگار به صورت مسافری هر روز از ایران به صورت قانونی و غیرقانونی وارد ترکیه میشود. بعد از گذشتن از مرز ایران در مسیر رفتن به درب ورودی ترمینال بخش ترکیه، قوطی های زیادی از باکس سیگار پاره و دور انداخته شده بود و کنار دستگاه اسکن بار ترکیه هم کوهی از باکس های سیگار که توسط ماموران گمرک ترکیه به دلیل غیرقانونی بودن از مسافران گرفته شده بود، وجود داشت. بعد از خروج از ترمینال ترکیه هم حدود ۱ ساعت معطل شدیم زیرا اتوبوس ها را کامل میگردند و علاوه بر اتوبوس ما چند اتوبوس دیگر هم بود. هوا نیمه ابری بود و لطافت خاصی داشت و معلوم بود که تازه باران زده است. خلاصه بالاخره اتوبوسمان آمد و سوار شدیم و به سوی مرز گرجستان حرکت کردیم.



طبیعت زیبای شرق ترکیه

در مورد طبیعت مسیرمان تا مرز گرجستان که در شرق ترکیه واقع شده بود فقط همین را بگویم که تکه ای از بهشت بود و با وجودی که به خاطر بی‌خوابی دیشب خیلی خوابم می‌آمد ولی چشمانم را به زور باز نگه میداشتم تا زیبایی‌های طبیعت بی‌نظیر ترکیه را ببینم.



مرز ترکیه - گرجستان

در طول راه چند بار باران گرفت ولی کیفیت جاده‌ها خوب بود. برای صبحانه در یک مجتمع بین‌راهی توقف کرد و جالب این بود که ریال ایران را قبول میکرد. در راه چند ایست بازرسی بودند که در یکی از آنها یک مامور ترک آمد بالا و گذرنامه همه مسافران را چک کرد. خلاصه حدود ساعت ۱۳ بود که به مرز گرجستان رسیدیم. پس از خروج از قسمت ترک، حدود ۱ کیلومتر در راهروهای شیشه‌ای پیاده رفتیم تا به ورودی مرز گرجستان رسیدیم. در ترمینال گرجستان هم حدود ۱ ساعت معطل شدیم زیرا ماموران گرجی از تک‌تک مسافران پرسیدند که دلیلشان برای سفر به گرجستان چیست و بعد هم واکسیناسیون را از ما خواستند و حتی گفتند برای اینکه مطمئن شوند واکسیناسیون را گرفته‌اید، با هتل‌ها تماس خواهند گرفت. من از سایت [booking.com](https://www.booking.com) رزرو کرده بودم و شماره صاحب‌خانه را به آنها دادم. خوشبختانه در نهایت به من اجازه ورود داده شد اما باز هم اذیت می‌کردند مثلاً وقتی نوبتم شد که گذرنامه‌ام را بدهم مهر ورود بزنند مامور مربوطه الکی با همکاریش صحبت کرد و به من گفت دوباره بروم آخر صف و به این ترتیب الکی مرا معطل کردند. یکی دیگر از همسفران را کاملاً تفتیش بدنی کردند و خلاصه برای هر کدام از مسافران به نحوی ایجاد زحمت کردند و در نهایت به ۶ نفر هم اجازه ورود داده نشد به دلیل دروغ‌گویی. حقیقت امر این بود که ۶ نفر از مسافران با هم بودند و وقتی از آنها پرسید محل اقامت شما در تفلیس کجاست آنها به دروغ گفتند خانه‌ی دوستانم تفلیس است و ما به آنجا می‌رویم و وقتی شماره دوست آنها را خواست، آنها گفتند ما دوستی در تفلیس نداریم و همینجوری گفتیم و همین عامل باعث شد که به آنها اجازه ورود داده نشود و به آنها گفته شد به ترکیه برگشته و محل اقامتی را به صورت رسمی رزرو کنند و بعد از ۲۴ ساعت برگردند. نکته‌ی جالب این بود که ماموران گذرنامه‌ی گرجستان انگلیسی بلد نبودند و اگر هم بلد بودند به عمد گرجی صحبت میکردند و از شانس خوب ما یک مسافر گرجی همراهمان بود که برایمان ترجمه میکرد.



مرز گرجستان - ترکیه

خلاصه بعد از معطلی و دردسر فراوان وارد خاک گرجستان شدیم.



دریاچه زیبای مرز گرجستان - ترکیه

بعد از اینکه دوباره سوار اتوبوس شدیم و حرکتیمان به سوی تفلیس آغاز شد، مجدداً پس از حدود ۱۰ دقیقه به اولین روستا که رسیدیم مجبور به توقف شدیم، دلیلش هم این بود که چند نفر از جوانان روستا توسط پلیس به دلیل ماهیگیری در منطقه نظامی دستگیر شده بودند و به همین دلیل روستاییان که ارمنی هم بودند جاده را بسته بودند تا جوانانشان آزاد شوند و همین مسئله باعث شده بود تعداد زیادی اتوبوس و ماشین ترانزیت آنجا معطل شوند.



روستای زیبای مرزی گرجستان

البته این توقف توفیق اجباری بود زیرا زیبایی طبیعت این روستا غیر قابل توصیف بود و در حدود یک ساعت توقفمان همه همسفران مشغول گرفتن عکس شدند.



مناظر بهشتی روستا

ضمن اینکه دو سوپری در روستا بودند که یکی از آنها نقش صرافی را هم بازی میکرد و توانستم دلار را به لاری گرجستان تبدیل کنم.



روستای زیبای مرزی گرجستان

پس از باز شدن راه، حرکت به سوی تفلیس آغاز شد و این بار دیگر راننده به دلیل تاخیرهایی که پیش آمده بود، با سرعت حرکت میکرد و جالب این بود که کیفیت جاده واقعا بد بود ولی زیبایی طبیعت بی نظیر.



طبیعت زیبای گرجستان

جاده بعضی مواقع پر پیچ و خم میشد و خطرناک و بسیاری جاها به جاده چالوس شباهت داشت. خلاصه غروب بود که چشمان پس از ۳۲ ساعت به جمال تفلیس روشن شد. با راهنمایی همسفر گرجیمان، با اتوبوس در نزدیکی خیابان روستاولی پیاده شدم و سپس به این خیابان رفتم تا سیم کارت بخرم و با صاحب خانه ام تماس بگیرم اما آنقدر دیر رسیده بودم که بسیاری از فروشگاه ها از جمله نمایندگی های اپراتورهای تلفن همراه بسته بودند. از طرف دیگر از آنجایی که بسیاری از ساختمان های دولتی تفلیس در این خیابان قرار دارند، تعداد زیادی از مردم جلوی یکی از این ساختمان ها تجمع کرده بودند و در حال اعتراض به مسئله ای بودند و چند ماشین پلیس هم آنجا بود و خیابان را کامل بسته بودند. بالاخره با توجه به واجر رزرو خانه که دستم بود و آدرس را در آن نوشته بود مجبور شدم تاکسی بگیرم و همان آدرس را به راننده تاکسی نشان دهم تا بلکه او بتواند آدرس را پیدا کند. از ۵ راننده تاکسی فقط یکی از آنها انگلیسی بلد بود آن هم دست و پا شکسته. این بزرگوار هم پس از ۴ بار تماس با صاحبخانه توانست نشانی خانه را پیدا کند. آنجا که رسیدم معلوم شد صاحب خانه انگلیسی بلد نیست و در واقع آن خانمی که این خانه را در سایت [booking.com](https://www.booking.com) برای اجاره گذاشته بود، به واسطه اینکه انگلیسی بلد بوده با صاحب خانه توافق کرده بوده که در صورت اجاره دادن خانه درصدی را به عنوان کمیسیون بگیرد و به همین دلیل هم آدرسی را که در سایت گذاشته بود تا حد زیادی آدرس اشتباهی بود و به همین دلیل هم راننده در پیدا کردن آدرس مشکل داشت. خلاصه من هم از این وضعیت عصبانی بودم و با اجاره دهنده که با موبایل راننده تاکسی در حال صحبت بود تند صحبت کردم و به او گفتم آدرس را خیلی بد داده ای. صاحب خانه هم تنها کاری که کرد این بود که مبلغ اجاره را که ۲۶۰ لاری (واحد پول گرجستان) بود گرفت و رفت. خانه ای که اجاره کرده بودم در واقع سوئیتی بود که در طبقه دوم یک خانه قدیمی واقع بود. در طبقه پایین ۲ خانه قرار داشت و ساختمانی قدیمی بود. از آنجایی که خیلی خسته بودم بلافاصله خوابیدم.



نمای زیبایی از تفلیس ابری

دوشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۹۷ پس از بیدار شدن رفتم حمام که آبش سرد بود. ابتدا در یک کافه صبحانه خوردم و سپس پیاده عازم خیابان روستاولی شدم تا سیم کارت بگیرم. هوا ابری و بسیار لطیف بود و گهگاهی نم نم باران میزد و همین پیاده روی را در خیابان ها و پارک های منتهی به خیابان روستاولی لذت بخش میکرد. تفلیس را به نوعی میتوان ((شهر پارک)) نامید زیرا اکثر خیابان هایش درخت کاری دارند و تعداد زیادی پارک در سطح شهر وجود دارد و همین امر پیاده روی در خیابان هایش را لذت بخش میکند. پس از خرید سیم کارت به خانواده اطلاع دادم که رسیده ام و سپس در همان خیابان روستاولی شروع به گشت و گذار کردم. این خیابان همانطور که گفتم اصلی ترین خیابان تفلیس و بسیار زیباست. ساختمان های قدیمی با نماهای بسیار زیبا، یک کلیسا، چند مجسمه، یک پارک بسیار زیبا، یک مجتمع تجاری شیک که بسیاری از برندهای معروف پوشاک و فست فود در آن شعبه دارند و تعدادی جاذبه



رودخانه پرای که از میان تفلیس میگذرد

دیگر در این خیابان قرار دارند. ابتدا از پارک شروع کردم که فوق العاده زیبا بود و با انواع و اقسام گل های رنگارنگ تزیین شده بود. بعد به مرکز خرید یاد شده رفتم و از مغازه های پر زرق و برق آن بازدید کردم. نکته جالب در این مرکز خرید، دستگاه خود پرداز بیت کوین بود که برای بار اول از نزدیک می دیدم و البته خراب بود!



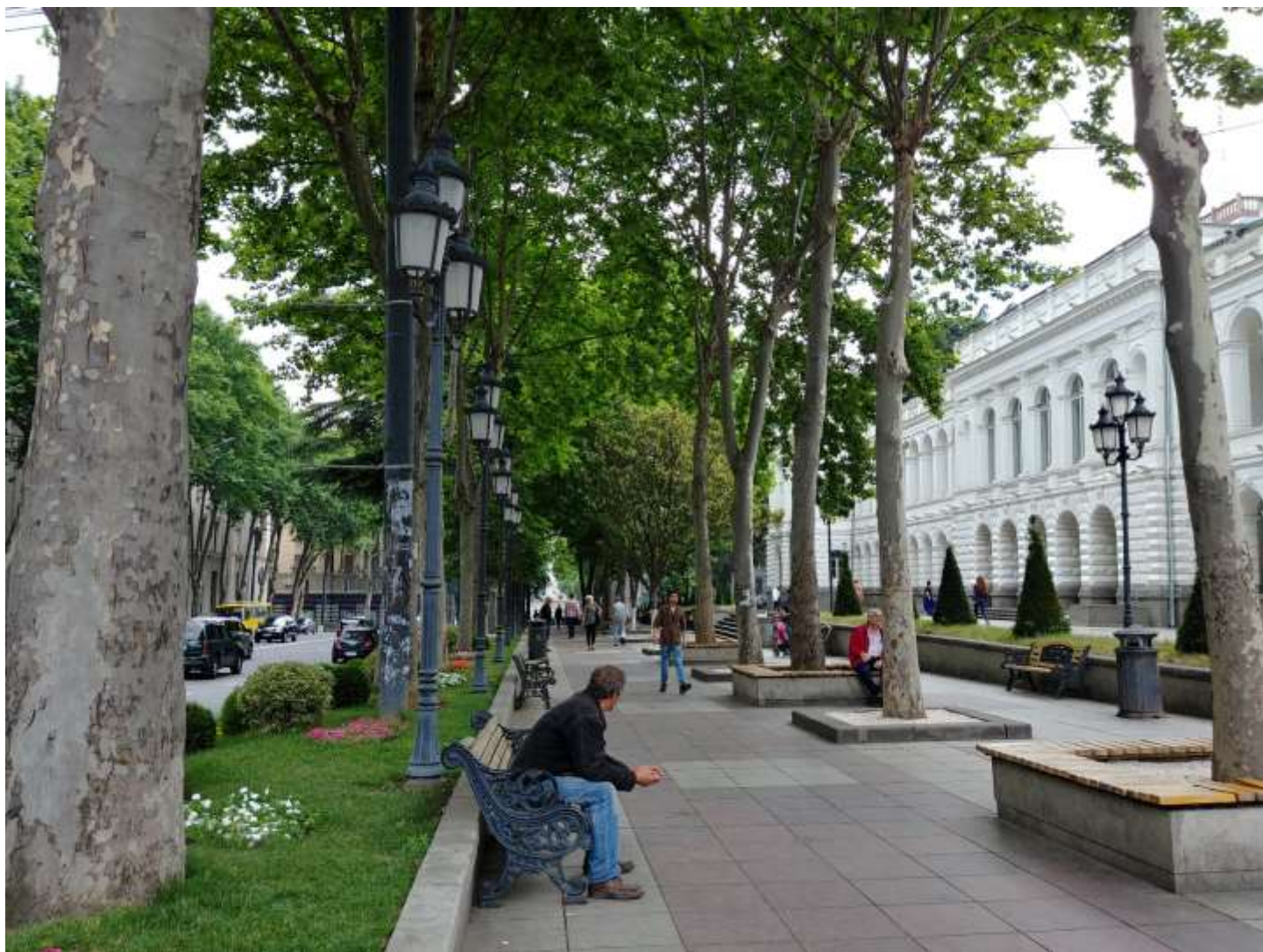
زیبایی های خیابان روستاولی

قهوه در شن داغ

سپس به گشت و گذار در کوچه های منشعب از خیابان روستاولی پرداختم. به نظر من عمده زیبایی تفلیس به کوچه ها و معماری ساختمان هایش هست که اکثرا دارای معماری قدیمی بوده و بعضی از آنها حتی تاریخی هستند به گونه ای که در کنار درب ورودی بعضی ساختمان ها تابلویی نصب بود که تاریخ ساخت آن و اینکه چه کسی آنها را ساخته به مانند یک اثر تاریخی توضیح داده شده بود. قدمت بعضی از آنها به جنگ های جهانی اول و دوم میرسید و به همین دلیل در بعضی کوچه ها خودم را در لوکیشن فیلم های مربوط به این دو جنگ احساس میکردم که حس بی نظیری بود. از یک کلیسا هم که در همین خیابان بود بازدید کردم و سپس از آنجایی که بعد از پایان سفرم در تفلیس میخوام به ایروان بروم، تصمیم گرفتم پیاده به ایستگاه راه آهن تفلیس بروم. این ایستگاه در میدانی به نام میدان ایستگاه قرار داشت. در این میدان که ایستگاه مرکزی اتوبوس های تفلیس هم هست، یک مال بزرگ تجاری و ایستگاه مترو و تعداد زیادی مغازه های کوچک و دستفروش هم هستند و به همین خاطر میدان بسیار شلوغی هست. برای رسیدن به این میدان از گوگل مپ کمک گرفتم و ابتدا از یک پل که بر روی رودخانه ای که از وسط تفلیس میگذرد رد شدم و سپس از خیابان داوید آماشنبلی عبور کردم.



باغ زیبای خیابان روستاولی



پیاده رو زیبای خیابان روستاولی

این خیابان بسیار زیباست و ساختمان هایش از معماری جالبی برخوردارند و تعداد زیادی رستوران و کافه و یک پارک زیبا در آن قرار دارد. وقتی به میدان یاد شده رسیدیم، برای رفتن به آن سوی خیابان از زیرگذر عابر پیاده رد شدم. یکی از نکات جالب تفلیس همین زیرگذرهای عابر پیاده آن است که به جای پل هوایی از این معبرها استفاده میشود و از آنجایی که این معبرها بسیار بزرگ و عریض و چندوجهی هستند عملاً تبدیل به مرکز خرید شده اند و تعداد زیادی مغازه های کوچک در این معبرها وجود دارند که همه چیز میفروشند. تقریباً تمام فروشنده ها خانم بودند و مشکل عدم بلد بودن انگلیسی در این کشور کاملاً به چشم می آید و همین امر باعث میشود که برای خرید از زبان ایما و اشاره استفاده شود.

خلاصه بعد از رسیدن به میدان یاد شده ابتدا متوجه شدم که مترو به دلیل اعتصاب کارکنان آن تعطیل است و بعد هم متوجه شدم چون مترو تعطیل شده، دولت سیستم اتوبوس رانی را رایگان کرده تا مردم دچار مشکل نشوند. در ایستگاه راه آهن هم قیمت بلیت قطار تفلیس – ایروان و مدت زمان سفر را پرسیدم که قیمت آن ۸۰ لاری و مدت زمان سفر حدوداً ۱۰ ساعت بود که این مبلغ در مقایسه با مینی بوس های ون که قیمت آنها ۳۰ لاری و مدت زمان آن هم حدوداً ۹ ساعت بود اصلاً به صرفه نبود. در هر صورت مهم این بود که تکلیف سفرم به ایروان که ۳ روز دیگر بود مشخص شد و فهمیدم که باید کجا بروم و چگونه این مسیر را طی کنم. بعد از آنجا به بازار میوه و تره بار محلی که روستاییان در آن به فروش محصولاتشان مشغول بودند سر زدم که بازار جالبی بود. سپس دوباره پیاده به روستاولی برگشتم و این بار سری به پل صلح زدم. اول این را بگویم که به دلیل عبور رودخانه ای نسبتاً وسیع و پرآب از وسط تفلیس، تعداد زیادی پل در نقاط مختلف تفلیس بر روی این رودخانه احداث شده که این پل معروف ترین آنها می باشد و





پل صلح

دلیل معروفیت آن هم سازه مدرن و زیبایی آن است. اتفاق عجیبی روی این پل برایم افتاد. از آنجایی که در تفلیس گداهای کولی دیده میشوند، روی این پل یک مادر و دو بچه اش که به گدایی مشغول بودند به من نزدیک شدند و درخواست کمک کردند اما من بی اعتنا رد شدم ولی آنها به حالت التماس به من نزدیک شده و دست و پایم را گرفتند و من که کمی پول در جیب لباسم بود احساس کردم یکی از آنها دستش را داخل جیبم کرده و پول را برداشته و همین امر باعث عصبانیتم شد و با خشونت آنها را از خودم دور کرده و بعد که مطمئن شدم پولی نندزیده اند، از آنجا دور شدم. جالب این بود که گویا این اتفاق برای دیگر توریست ها هم افتاده بود زیرا از روز بعد هر وقت از روی این پل که به خانه ای که اجاره کرده بودم خیلی نزدیک بود رد میشدم با حضور پلیس مواجه میشدم. در کل گرجستان کشور بسیار امنی است و این را به وضوح میشد حس کرد. پس از رسیدن به خانه، به صاحبخانه گفتم که آبگرمکن را درست کند و او هم خوشبختانه سریع این کار را انجام داد و توانستم حمام گرم را تجربه کنم. خوشبختانه مکان خانه را به گونه ای انتخاب کرده بودم که به جاذبه های اصلی گردشگری تفلیس بسیار نزدیک بود و با پیاده روی میشد به تعدادی از آنها دسترسی داشت.



نمای بیرونی کلیسای تثلیث



نمای تفلیس از تله کابین منتهی به بام تفلیس

سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۹۷ ابتدا پیاده به کلیسای ((سه گانه مقدس)) رفتم. این کلیسا بزرگ ترین کلیسای ارتدکس جهان است و علاوه بر اینکه ساختمان باشکوه و زیبایی دارد، محوطه آن هم گل کاری شده و بسیار زیبا بود. ابتدا کل محوطه آن را گشتم و از زیبایی های آن فیلم و عکس گرفتم و سپس داخل رفته و از معماری داخلی و تابلوهایی که در آن بود بازدید کردم. بعد از آنجا دوباره پیاده به میدان اروپا رفته و از آنجا سوار تله کابین شده و به بام تفلیس رفتم. هزینه تله کابین که شامل رفت و برگشت میشد برای زوج ها، گروه ها و افراد مجرد متفاوت بود و از آنجایی که من مجرد بودم از من ۸ لاری گرفت. صف تله کابین بسیار شلوغ بود و گردشگر ایرانی هم زیاد به چشم میخورد. استفاد از این تله کابین، خود به تنهایی یک جاذبه بود زیرا از آن بالا تفلیس زیر پایم بود به ویژه منطقه تفلیس قدیم با آن سقف های شیروانی زیبایش را میشد به زیبایی و از ارتفاع مشاهده کرد. به همین خاطر در کل طول مسیر تا رسیدن به بام تفلیس که حدود ۷ دقیقه طول کشید مشغول عکس و فیلم برداری بودم.



نمای دیگری از تفلیس از تله کابین میدان اروپا



مجسمه مادر گرجستان

در بام تفلیس دو جاذبه گردشگری وجود دارد. اولی یک مجسمه زن هست که از بسیاری از نقاط تفلیس قابل دیدن است. به این مجسمه، ((مادر گرجستان)) می گویند. مجسمه ای است که ۲۰ متر ارتفاع دارد و قبلاً چوبی بوده اما در سال ۱۹۹۱ برای حفاظت، روی آن را با روکش آلومینیومی می پوشانند. به فاصله ۱ کیلومتری مجسمه مادر گرجستان، بقایای یک قلعه تاریخی قرار دارد که اسم آن ناری قلعه یا ناریکالا هست.

یک کلیسا و تعدادی سنگ تاریخی هم در محوطه آن قرار دارد. برای رفتن به قسمت های مختلف قلعه باید از مسیرهای خاکی و پله های قدیمی استفاده کنید ضمن اینکه یک مار نه چندان بزرگ هم در میان گیاهان خودرویی که در قلعه رشد کرده بودند دیدم. بعد از بازدید از این قلعه از طریق پله هایی که در بیرون قلعه بود پایین رفته و به پارک گیاه شناسی تفلیس رسیدم. این پارک در واقع قسمتی از جنگل است که آن را به باغ گیاه شناسی تبدیل کرده اند و محوطه بسیار وسیعی را در بر میگیرد. در آن انواع و اقسام گل ها و گیاهان و درختان قابل مشاهده است و یک آبشار طبیعی هم در آن وجود دارد. بازدید از این پارک حدود ۲ ساعت طول کشید چون واقعا زیبا بود و تعداد زیادی فیلم و عکس گرفتم. بعد از آنجا مجدداً برگشتم بالا و به محل سوار شدن تله کابین رسیده و با همان بلیت اولیه به پایین برگشتم و ابتدا در یک کافه روباز لیموناد نوشیدم و سپس به گشت و گذار در یک کوچه-کافه که چندیانی از آنها در تفلیس وجود دارد پرداختم. در این کوچه-کافه ها تعداد زیادی کافه





باغ گیاه شناسی تفلیس



باغ زیبای گیاه شناسی تفلیس



نمایی از یکی از کوچه - کافه های تفلیس

وجود دارد که صندلی هایشان را بیرون چیده اند و فقط عابر پیاده از آنها رد میشود و فضای دوستانه و جذابی دارند. سپس به **کلیسای سیونی** رفتیم. این کلیسا هم در نزدیکی پل صلح قرار دارد و کلیسای فوق العاده زیبایی است. سپس به موزه هنر تفلیس که به کلیسای سیونی خیلی نزدیک بود رفتیم.

نمای بیرونی کلیسای سیونی

این موزه هم جالب بود. یک طبقه اش گالری عکس بود، طبقه دیگرش موزه اشیاء قدیمی و طبقه زیر زمین هم کارهای هنری و صنایع دستی و نقاشی های هنرمندان گرجی بود که برای فروش هم بود. بعد از موزه دیگر واقعا خسته بودم و پس از خوردن ناهار در یک کافه به خانه رفته و خوابیدم. عصر حدود ساعت ۱۸ بود که بیدار شدم و آمدم بروم بیرون که باران تندی باریدن گرفت. اما از آنجایی که حوصله ماندن در خانه را نداشتم از یک مغازه بارانی پلاستیکی خریده و به سمت کوچه پس کوچه های بارانی زیبای تفلیس قدیم راه افتادم. پس از مدتی پیاده روی در دل بافت قدیم تفلیس به خیابانی رسیدیم که آن را نمی شناختم و به همین دلیل با یک اتوبوس زرد به خیابان روستاوی برگشتم و شام خوردم و همان طور که قبلا گفتم به دلیل اعتصاب مترو اتوبوس ها رایگان بودند. در تفلیس برای حمل و نقل علاوه بر مترو یک نوع مینی بوس و ۲ نوع اتوبوس وجود دارد که یکی از آنها اتوبوس های زرد و قدیمی است و دیگری اتوبوس های جدید که کشور آلمان به آنها هدیه داده بود. مینی بوس ها هم سفید هستند و برای مسیریابی هم روی اتوبوس ها و هم مینی بوس ها مسیرها به گرجی و انگلیسی درج شده است. ضمن اینکه در هر ایستگاه روی تابلوهای الکترونیکی شماره اتوبوس ها و مسیری که مبدا و مقصد آنهاست درج می شود. استفاده از تاکسی توصیه نمیشود زیرا هم گران هستند و هم بسیاری از آنها تاکسی متر ندارند و اگر بتوانند رقم ها را به دلخواه افزایش میدهند و بعضی از آنها از نابلدی مسافر سوءاستفاده کرده و الکی او را پیچ و





مسیر زیبای منتهی به پارک آبی تفلیس

تاب میدهند تا پول بیشتری از او بگیرند (اتفاقی که برای خود من افتاد). اگر قصد استفاده از تاکسی دارید، استفاده از تاکسی های اینترنتی مانند یاندکس را توصیه میکنم تا از اجحاف جلوگیری شود.

چهارشنبه ۱۶ خرداد ۱۳۹۷ تصمیم گرفتم به دریاچه تفلیس که خودشان به آن ((دریای تفلیس)) میگویند بروم. از آنجایی که متوجه نشدم که چگونه باید با اتوبوس به آنجا بروم تصمیم گرفتم تاکسی بگیرم. راننده تاکسی انگلیسی بلد نبود و با نشان دادن محل دریاچه تفلیس روی نقشه گوگل به او فهماندم که میخواهم به آنجا بروم اما بعد از ۲۰ دقیقه چرخیدن در خیابان های مختلف در جایی توقف کرد که اصلا ربطی به دریاچه نداشت. با ایما و اشاره به او فهماندم که اینجا کجا و دریاچه تفلیس کجا. این نخبه عزیز هم بعد از صحبت با موبایل با یک شخص دیگر و بعد هم پرسیدن از رانندگان تاکسی دیگر متوجه شد که باید یک مسیر دیگر را میرفته و اینگونه که من





دریاچه تفلیس

متوجه شدم اصلا دریاچه را بلد نبود شاید هم داشت فیلم بازی میکرد. از آنجایی که حدس می‌زدم آدم متقلبی باشد و بخواهد کرایه ای بیش از حد معمول بگیرد، وقتی به ایستگاه اتوبوسی که به دریاچه میرسید رسیدیم به او گفتم توقف کند و متاسفانه حدسم هم درست از آب درآمد و وقتی خواستم پیاده شوم به او ۵۰ لاری دادم و او هیچ پولی پس نداد و وقتی از او خواستم پولی پس دهد با خشونت اشاره کرد که بنزین زیادی مصرف کرده است. در هر صورت تجربه ای برایم حاصل شد که حتما از تاکسی اینترنتی استفاده کنم. خلاصه سوار اتوبوسی شدم که به دریاچه تفلیس میرفت. به دریاچه رسید اما من پیاده نشدم و تا آخرین ایستگاه رفتم. در مسیرمان پارک آبی تفلیس هم قرار داشت اما آنجا هم پیاده نشدم و به آخرین ایستگاه که عملا خارج از تفلیس و منطقه ای جنگلی بود رسیدیم. آنجا پیاده شدم و به سوی دریاچه راه افتادم. کمی که رفتم یک تاکسی آمد و اصرار داشت که سوار شوم! الکی به او گفتم پول ندارم اما او گفت رایگان است! سوار شدم و او مرا جلوی پارک آبی پیاده کرد. از آنجا مجددا راه افتادم و کنار جاده پیاده رفتم. جاده جنگلی بود و بسیار زیبا و در آنجا عکس های زیبایی گرفتم. کمی که رفتم به بر جاده اصلی رسیدم و متوجه شدم اگر خودم بخواهم لب دریاچه بروم خیلی طول میکشد بنابراین منتظر اتوبوس ماندم تا آمد و مرا به جایی برد که محل ورود به دریاچه بود. دریاچه خیلی معمولی بود و چیز خاصی نداشت. عده ای شنا میکردند، عده ای ماهیگیری و قایق سواری هم داشت که من استفاده نکردم. بعد از برگشت به تفلیس در یکی از خیابان ها راه افتادم و به عکس گرفتن از زندگی مردم معمولی و بچه ها پرداختم. بعد هم به یک پارک زیبا رفتم و بعد با اتوبوس به ((سیتی هال)) رفتم. سیتی هال یا ساختمان قارچی جایی است که تقریبا تمام ادارات گرجستان در آنجا حضور دارند و اگر کار اداری داشته باشید آنجا میتوانید همه آنها را انجام دهید. در واقع یک مجتمع اداری دولتی است و ایده بسیار جالبیست. قصدم این بود که در مورد ثبت شرکت در گرجستان بپرسم. خوشبختانه تقریبا تمام کارکنان آنجا انگلیسی بلد بودند. به قسمت ثبت شرکت ها رفتم و نوبت گرفتم و وقتی نوبتم شد از کارمند مربوطه در مورد ثبت شرکت ها پرسیدم که وی اطلاعات کامل و مدارک لازم را به من داد. بعد از آنجا به تفلیس قدیم رفتم و در کوچه پس کوچه های زیبای آن به گشت و گذار پرداختم و حمام های سولفور تفلیس آخرین جاذبه ای بود که در تفلیس از آنها بازدید کردم و به این ترتیب سفر من به تفلیس زیبا تمام شد.

پنج شنبه ۱۷ خرداد ۱۳۹۷ صبح زود از خواب برخاستم و وسایلم را جمع کردم و کلید را به صاحب خانه دادم و به میدان ((اولاباری)) که نزدیک ترین میدان بود رفتم تا با مترو که از امروز صبح فعالیتش دوباره از سر گرفته شده بود بروم اما باید حتما کارت میخریدم و بلیت تک سفره نداشت. بنابراین منصرف شده و تصمیم گرفتم با اتوبوس بروم. به ایستگاه اتوبوس آمدم اما تابلوی الکترونیکی نشان دهنده مبدا و مقصدها خراب بود و از هر که میپرسیدم



گل فروش خیابانی

هم هیچ کس انگلیسی بلد نبود. خلاصه با خوش شانسی فهمیدم که باید سوار کدام اتوبوس شوم و به میدان ایستگاه رفتم و بعد از ۱ ساعت و ربع معطلی با پرداخت ۳۰ لاری به راننده ون، حرکتان به سوی ایروان پایتخت ارمنستان شروع شد. مسیر بسیار زیبا بود. در مرز ارمنستان هم خیلی معطل نشدیم و پس از عبور از جاده های زیبایی که در بعضی جاها اطراف آنها باغ های انواع میوه به ویژه گیلان خودنمایی میکرد، حدود ساعت ۱۷ به ایروان رسیدیم. ابتدا به میدان جمهوری رفتم و یک هاستل به نام رافائل در همان نزدیکی پیدا کردم و وسایلم را آنجا گذاشتم. هاستل خوبی بود اما طبقه هفتم بود و آسانسور نداشت. سپس به گشت و گذار در اطراف میدان جمهوری پرداختم. این میدان، میدان اصلی ایروان است و هر شب فواره های آن با موسیقی به رقص در می آیند و عده زیادی اعم از توریست و افراد محلی آنجا برای تفریح و وقت گذرانی جمع میشوند. اطراف آن پر از هتل و غذاخوری است و در کل مکان باصفا نیست. بعد از آنجا به ((خیابان شمالی)) رفتم. این خیابان که در واقع پیاده راهی با عرض بسیار زیاد است، خیابانی طولانی است که انواع و اقسام مغازه های مد و پوشاک و خوراکی و اپراتورهای تلفن همراه در آن وجود دارند. مکان بسیار زنده و جالبی برای شب هاست. این خیابان به میدان آزادی منتهی میشود که اطراف این میدان هم تعداد زیادی رستوران روباز وجود دارد و همچنین اپرای معروف ایروان هم در همین میدان قرار دارد. سپس دوباره به میدان جمهوری برگشتم. از آنجایی که دور و بر این میدان پر از ون های توریستی است که مسافران را به نقاط مختلف ارمنستان و حتی گرجستان برای گردش میبرند، از آنها در مورد ایستگاه اتوبوس به سمت مرز نوردوز ((مرز ایران - ارمنستان)) پرسیدم که یکی از آنها که پارسی بلد بود آدرس را به من داد. بعد به هاستل برگشتم و خوابیدم و روز بعد به ایران بازگشتم.